### جلسه 16

چهار‌‌شنبه - 06/11/۹۵

أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه فی الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.

قبل از این‌که وارد بحث قمار بشویم یک نکته از بحث مستثنیات غنا باقی مانده عرض کنم.

**ادامه بحث مستثنای چهارم (غنا در قرآن)**

**شیخ انصاری: دلیل حرمت غنا چون حکم الزامی است مقدم است بر دلیل تحسین صوت به قرآن**

راجع به غنا در قرائت قرآن مرحوم شیخ فرموده است که نسبت بین اطلاق دلیل تحسین صوت در قرآن که مستحب است با دلیل حرمت غنا و لو عموم من وجه است، یک دلیل می‌گوید حسنوا اصواتکم بالقرآن، اطلاق دارد، سواء کان بالغنا او بغیر الغنا، یحرم الغنا هم اطلاق دارد سواء فی القرآن او فی غیر القرآن و لکن عرف حکم الزامی را مقدم می‌کند بر حکم غیر الزامی. مثلا اجابت دعوت مؤمن مستحب است. یستحب اجابة دعوة المؤمن، یستحب قضاء حاجة المؤمن. اگر مؤمنی دعوت کرد به حرام، خب دلیل حرمت این فعل مقدم هست بر دلیل استحباب اجابت دعوت مؤمن.

**جواب (مرحوم خوئی): ترجیح دلیل حرمت غنا بر دلیل تحسین صوت به قرآن، فقط بخاطر مخالفت عامه است**

مرحوم آقای خوئی اشکال کرد. فرموده قیاس، مع الفارق است. در اجابت دعوت مؤمن، ‌ما مقید داریم: لاطاعة لمخلوق فی معصیة الخالق اما در مورد تحسین صوت به قرآن مقیدمان چیست که حسنوا اصواتکم بالقرآن من غیر غنا؟ بله آن روایت ضعیفی که بود که تغنی به قرآن را تحریم کرد، اگر او بود حرفی نیست ولی او که سندش ضعیف بود. و یتغنون بالقرآن اولائک یدعون فی ملکوت السموات الانجاس. او که سندش ضعیف بود و لذا اطلاق دارد دلیل تحسین صوت به قرآن؛ شامل غنایی خواندن او هم می‌شود. و وجهی ندارد بگوییم دلیل تحریم غنا بر او مقدم است. چرا مقدم باشد؟ نسبت، عموم من وجه است. تعارض می‌کنند، تساقط می‌کنند، رجوع می‌کنیم به اصل برائت از حرمت غنا در قرآن.

بله، خوشبختانه چون عامه قائل به جواز غنا هستند، ‌دلیل حرمت غنا از باب مخالفت عامه ترجیح پیدا می‌کند بر دلیل حسنوا اصواتکم بالقرآن. و الا اگر نبود این ترجیح به مخالفت عامه خب تعارض می‌کردند تساقط می‌کردند رجوع می‌کردیم به اصالة البرائة از حرمت تغنی به قرآن.

و این را قیاس نکنید بر مثل حلیت لحم شاة و حرمت لحم جلال یا حرمت لحم مغصوب. این هم قیاس مع الفارق است. حلیت لحم شاة از اول ظهورش در حلیت لحم شاة است بما هو هو، یعنی می‌خواهد بگوید گوشت گوسفند جزء گوشت‌های حرام به عنوان اولی نیست، مثل گوشت خوک نیست، اطلاقی ندارد نسبت به این عناوین ثانویه تا تعارض کند با دلیل حرمت لحم جلال یا حرمت غصب.

**اشکال اول (علی المبنی): اطلاق از شئون ظهور خطاب نیست و لذا مرجحات، در تعارض بین دو مطلق جاری نمی‌شود**

این فرمایش آقای خوئی به نظر ما ناتمام است. جناب آقای خوئی اگر بنا باشد دلیل استحباب تحسین صوت به قرآن تعارض کند با دلیل حرمت غنا، شما در اصول فرمودید در تعارض دو خطاب مطلق، نمی‌توان به مرجحات رجوع کرد؛ فقط در تعارض دو عام وضعی می‌توان به مرجحات رجوع کرد. ما در اینجا دو مطلق داریم، یکی می‌گوید یحرم الغنا، یکی می‌گوید یستحب تحسین الصوت بالقرآن، ‌دو خطاب مطلق است نه دو خطاب عام وضعی و شما در اصول فرمودید که اطلاق از شئون ظهور خطاب نیست. عرف دو خطاب مطلق را که به عموم من وجه تعارض می‌کنند جزء خبرین مختلفین نمی‌داند. چون اختلاف دو اطلاق بازگشتش به اختلاف دو ظهور در کلام نیست. اطلاق، حکم عقل است؛ ناشی از مقدمات حکمت و این ظهور برای خطاب ایجاد نمی‌کند تا ظهور این خطاب بشود معارض با ظهور آن خطاب دیگر و مصداق یاتی عنکم خبران مختلفان یا یاتی عنکم خبران متعارضان بشود.

خود مرحوم آقای خوئی صریحا این را در اصول بیان کردند. و در فقه هم مشی‌شان بر همین است. در کتاب الحج در فصل فی اقسام الحج مسئله دو صریحا این را بیان فرمودند و در مصباح الاصول که صفحه 439 در بحث تعارض این را مطرح فرمودند.

مانحن‌فیه هم از همین قبیل است. گاهی تعبیر ایشان این است که می‌گوید اطلاق ظهور خطاب نیست، ‌گاهی تعبیر می‌کند کما این‌که در کتاب الحج این‌طور تعبیر کرده است که اطلاق ظهور ناشی از سکوت است یعنی ناشی است از عدم البیان. عدم البیان که حدیث نیست عدم الحدیث است. فرق می‌کند با عام وضعی. عام وضعی بیان است. اگر می‌گفت یحرم کل غناء خطاب دیگر می‌گفت یستحب کل تحسین صوت بالقرآن، دو تا بیان با هم معارض بودند. اما اطلاق اگر ظهور هم باشد که بعدها مرحوم آقای خوئی قائل بود منشأ ظهور است اما ظهور سکوتی است، ‌عدم البیان ظهور داشت در اطلاق، عدم البیان که جزء حدیث نیست امر عدمی است.

**اشکال دوم (به مبنا): عرفا مقدمات حکمت، حیثیت تعلیلیه است**

ما البته اشکال گرفتیم به آقای خوئی عرض کردیم عرفا مقدمات حکمت حیثیت تعلیلیه است، ‌منشأ‌ می‌شود خطاب مطلق ظهور پیدا کند. واقعا یحرم الغنا ظهور دارد در حرمت غنا لابشرط از هر قید زائدی. این ظهور خطاب است. منتها ظهور منشئش عدم البیان است. ظهور خطاب است عرفا‌، ‌منشأ و علتش عدم البیان است. این می‌شود ظهور خطاب.

**اشکال سوم (به مبنا-نقضی): مرجحات در تعارض بالتباین دو مطلق نیز نباید جاری باشد**

و الا، نقض را گوش بدهید، لازمه‌اش این است که در متباینین هم بگویید این‌ها خبرین متعارضین و مختلفین نیستند. اکرم العالم، ‌لاتکرم العالم. این‌ها هم خبرین مختلفین نیستند. چرا؟ برای این‌که اگر اطلاق نداشت هیچکدام، ‌هیچکدام در مقام بیان نبود، خب اکرم العالم قدرمتیقنش عالم عادل بود، ‌لاتکرم العالم قدرمتیقنش عالم فاسق بود، ‌با هم تعارض داشتند؟ اکرم العالم فی الجملة، ‌لاتکرم العالم فی الجملة. تعارض ناشی است از اطلاق. پس اطلاق منشأ صدق تعارض و اختلاف خبرین شد.

[سؤال: ... جواب:] چه فرق می‌کند؟‌ اطلاق منشأ شد. ... اگر این‌طور است در مورد عامین من وجه هم یک خطاب می‌گوید طبیعت غنا حرام است یک خطاب می‌گوید طبیعت تحسین صوت به قرآن مستحب است. ... در اکرم العالم و یحرم اکرام العالم اطلاقین با هم تنافی ندارند و الا اگر اطلاق نداشت، در مقام بیان نبود، می‌گوید، آخوند خوب است، آخوند بد است، در مقام بیان نیست، ‌امام رضوان الله علیه و قدس الله نفسه الزکیة، ‌به یکی از بستگان‌شان فرموده بودند برو طلبه بشو، ‌من بدترین افراد را در این صنف روحانیت دیدم و بهترین افراد را هم در این صنف روحانیت دیدم، ‌حالا این مطلب چقدر انگیره ایجاد می‌کند که او برود طلبه بشود نمی‌دانم، خب می‌شود دو تا کلام مهمل، العالم واجب الاحترام فی الجملة، ‌العالم لیس بواجب الاحترام فی الجملة، ‌خب این‌که تعارض ندارند. تعارض ناشی می‌شود از اطلاق دو خطاب.

**مختار (در بحث تعارض): رجوع به مرجحات در عموم من وجه جاری نمی‌شود حتی اگر بالوضع باشد**

پس این تفصیل را ما نپذیرفتیم و لکن این به معنای تایید رجوع به مرجحات نیست. ما در اصول عرض کردیم که ظاهر رجوع به مرجحات که در مورد خبرین مختلفین است، این است که با ترجیح یک خبر که چون مخالف عامه است ترک می‌کنیم خبر آخر را، خذ بما خالف العامة و دع ما وافق العامة، ‌دع، ‌رها کن، این انصراف دارد از عامین من وجه. که نه، ‌به هر دو خطاب می‌گوییم، ‌عزیزم! تو باش! ما در مورد افتراق که با تو مشکلی نداریم، ‌در مورد اجتماع، شما موافق عامه‌ای، عمل به تو نمی‌کنیم. به این نمی‌گویند ترکتَ احد الخبرین. نخیر. قیدتُه. ترکتُه نیست. و لذا دلیل مرجحات شامل تعارض نه به عموم من وجه وضعی می‌شود نه به اطلاق من وجه.

و ما احراز نکردیم ملاک ترجیح شامل عامین من وجه بشود. و لذا این بیان آقای خوئی تمام نیست.

**مختار (در مقام): عرفا دلیل تحسین صوت به قرآن عنوان اولی است نسبت به دلیل حرمت غنا**

به نظر ما عرف دلیل تحسین صوت به قرآن را با دلیل حرمت غنا، ‌همان‌طور که در جلسه قبل عرض کردیم، ‌عنوان اولی و ثانوی می‌بیند. یعنی دلیل تحسین صوت به قرآن، ظاهرش این است که من حیث انه تحسین الصوت ترغیب شده است. از حیث این‌که زیبا بخوانید ترغیب شده‌ایم. مناقشه نکنید در این‌که غنا عنوان اولی است مثل تحسین صوت. بحثم در مناسبات حکم و موضوع است. یعنی عرف وقتی می‌گویند زیبا کردن صدا در قرآن خوب است یک جای دیگر می‌گوید غنا حرام است، ‌آواز لهوی حرام است عرف می‌گوید بابا!‌ این از حیث آواز خوب خواندن می‌گوید، از حیث حسن صوت می‌گوید.

**اشکال چهارم: شامل نشدن دلیل استجابت دعوت مؤمن نسبت محرمات بخاطر انصراف است نه وجود مخصص**

و اینی که ایشان فرمود قیاس نکنید این را با استحباب اجابت دعوت مؤمن که شامل محرمات نمی‌شود چون در آنجا داریم لاطاعة لمخلوق فی معصیة الخالق، ‌جناب آقای خوئی! بینکم و بین الله، این لاطاعة لمخلوق فی معصیة الخالق اگر نبود کما این‌که سندش ضعیف است، ‌ظاهرا ما که گشتیم سند تامی بر آن پیدا نکردیم، شما قائل می‌شدید تعارض می‌کند حرمت مثلا غنا با استحباب اجابت دعوت مؤمن؟ یک مؤمنی می‌گوید دلم گرفته‌، شما هم که جزء توابین اول انقلاب هستی، اول آوازه‌خوان بودی، ‌خب اجابت دعوت مؤمن که مستحب است بیا برای ما یک آوازی بخوان، ‌لاطاعة لمخلوق فی معصیة الخالق هم سندش ضعیف است، شما ملتزم می‌شوید که تعارض و تساقط می‌کنند؟ اصلا انصراف دارد استحباب اجابت دعوت مؤمن به این‌که در چهارچوب احکام الهی باشد نه تعدی از احکام الله. و لذا این بیان درست نیست که شما می‌فرمایید چون مخصص داریم، ‌لاطاعة لمخلوق فی معصیة الخالق، ‌این را می‌گوییم[[1]](#footnote-1).

[سؤال: ... جواب:] آن بیان را عرض کردیم که چون مخصص داریم، لاطاعة لمخلوق فی معصیة الخالق ما ایراد می‌گیریم. در مورد تحسین صوت هم عرض کردم انصرافش به این است که تحسین صوت بما هو تحسین الصوت مستحب است. ظاهرش این است که ترغیب می‌کند به این عنوان. عنوان تغنی یک عنوان دیگری است.

مثل این‌که در روایات داریم: النظر الی عورة الکافر کالنظر الی عورة الحمار. خب سندش هم ظاهرا خوب است. اگر جرأ‌ت دارید فتوی بدهید. مشهور فتوی ندادند. حالا یکی بیاید بگوید که خوب شد دیگه. این‌هایی که می‌روند خارج، ‌دیگه راحت هستند، ‌این استخرهای مختلط مثل این‌که در یک استخر مختلط با حمار کسی برود. خب بحث در این است: کسی این را بگوید خب می‌گویند نظر من حیث انه نظر حلال است، ‌اطلاق ندارد نسبت به نظر توأم به شهوت‌رانی. این یک عنوان دیگری است. فوقش این روایت می‌گوید بله در حد این‌که داری نگاه می‌کنی احترام ندارد. اما دیگه خوش انصاف! دیگه چرا خیره شدی؟

[سؤال: ... جواب:] کجا ملازمه غالبیه دارد نظر به عورت کافر؟ شما از کافر فرض می‌کنید یک فتاة کافرة؟ خب همچون چیزی که در روایت فرض نشده که.

و لذا ما معتقدیم استحباب تحسین صوت و لو به قرینه دلیل تحریم غنا انصراف دارد از این‌که از حیث تحسین صوت دارد ترغیب می‌کند.

**حرمت رقص منصرف است از رقص زوجه و لولا الانصراف، رقص زوجه هم حرام است مانند تغنی او.**

و همین‌طور در مورد انهاکم عن الزفن ما این را عرض کنیم، چون به مناسبت در جلسه قبل عرض کردیم کسی بگوید تعارض می‌کند با دلیل استمتاع از زن، ‌استمتاع از زن و لو به این‌که رقصش را نگاه کند لذت ببرد، ‌تعارض می‌کند با حرمت رقص. جواب این است که نه، انهاکم عن الزفن که کل لغویین معنا کردند الزفن هو الرقص، اگر انصراف نداشته باشد به مناسبت حکم و موضوع از رقص زن برای شوهرش، باید ملتزم بشویم به حرمتش. بر فرض دلیل داشته باشیم بر جواز استمتاع بطور مطلق که نداریم، ‌اطلاقی در دلیل بر جواز استمتاع نداریم، ‌بر فرض داشته باشیم همچون اطلاقی، ‌عرف جمع می‌کند بین این‌ها. می‌گوید آن من حیث هو هو می‌گوید استمتاع جایز است. وظیفه مرد را می‌گوید که استمتاع جایز است. اما زن جایز است رقص کند، ‌اگر انصراف نداشته باشد انهاکم عن الزفن اطلاق داشته باشد باید ملتزم بشویم رقص زن برای شوهرش حرام است، ‌تغنی زن برای شوهرش حرام است، ‌استماع شوهر هم نسبت به تغنی حرام است طبق ادله حرمت رقص و حرمت غنا. حرمت غنا که انصراف ندارد از مورد غنا زوجه لزوجها. رقص بعید نیست به مناسبت حکم و موضوع انصراف داشته باشد. حرمت رقص ملاکش را عرف لهو می‌داند. لااقل شبهه انصراف دارد از رقص الزوجة‌ لزوجها. اما رقص الزوج لزوجته، ‌نه، ‌او معلوم نیست، ‌اطلاق دارد انهاکم عن الزفن. و لو بعضی‌ها در مورد رقص زوجه برای شوهر هم ادعای اطلاق کردند. مرحوم آقای بهجت احتیاط واجب می‌کرد که زن هم برای شوهرش رقص نکند.

[سؤال: ... جواب:] آخه در مورد رقص مرتکز متشرعه از حرمت رقص جوری است که مناسبت حکم و موضوعش در مرتکز متشرعه شامل رقص زن برای شوهر نمی‌شود. چون مطلوب از زوجه تمتع است. اما ما این انصراف را در حرمت غنا نمی‌بینیم. ... بالاخره اجتنبوا قول الزور یعنی الغنا اطلاق دارد و لو غنا زوجه برای زوج.

**قمار**

خب وارد بحث قمار می‌شویم.

راجع به بحث قمار، ‌بحث‌های مهمی مطرح هست که الان زیاد محل ابتلاء شده.

**شطرنج**

یکی بازی با شطرنج هست. که الان این بحث مهم مطرح است که روایات زیادی که داریم نهی می‌کند از بازی شطرنج. آیا انصراف دارد به این‌که شطرنج بما هو مصداق لآلة القمار مورد نهی قرار گرفته؟ آلت قمار یعنی آلتی که منفعت غالبه‌اش برد و باخت با آن است، ‌برد و باخت مالی. اگر این‌جور باشد، ادعا می‌شود که الان دیگه از آلیت قمار خارج شده، یک بازی فکری شده. و یا نه، لعب به شطرنج اطلاق دلیلش شامل می‌شود حتی آن فرضی که دیگر آلت قمار نیست.

**آراء**

**قول اول (مرحوم امام، مرحوم تبریزی و آقای سیستانی): اگر احراز شود از آلیت قمار خارج شده، حلال است**

امام قدس سره در اواخر عمرشان فرمودند اگر احراز بشود که شطرنج از آلیت قمار خارج شده، ‌یعنی دیگه منفعت غالبه‌اش برد و باخت مالی با آن نیست، دیگر اطلاق دلیل حرمت لعب به شطرنج شامل بازی شطرنج امروز نمی‌شود. اگر شک بکنیم که استصحاب می‌کنیم بقاء آلیت قمار را در مورد شطرنج.

مرحوم استاد و آقای سیستانی هم موافق امام هستند.

مرحوم استاد در صراط النجاة با استادش مخالفت کرده. این‌جور نوشته شده در صراط النجاة: سؤال، از آقای خوئی پرسیدند آقای خوئی جواب داده آقای تبریزی هم تعلیقه زده. قبل وفاة الامام الخمینی الراحل رضوان الله علیه نقل عنه فتوی بجواز لعب الشطرنج فنرجوا ایضاحا لمسئلة مهمة و هی انکم تعتبرونها من الکبائر بینما الامام رضوان الله علیه جوزها. الخوئی قدس سره:‌ لم یقل احد بحلیة لعب الشطرنج بقول مطلق و انما الکلام فیما اذا لعب به لا مع المراهنة بل لترویح النفس و الاقوی عندنا الحرمة مطلقا و لو من دون المراهنة. التبریزی قدس سره: اذا احرز خروجها عن آلیة القمار فلابأس.

سؤال دیگر: ‌المعروف ان لعبة الشطرنج خرجت عن کونها آلة القمار فصارت فی جمیع انحاء العالم مجرد لعبة للتسلیة و الریاضة فهل تبقی علی الحرمة؟ الخوئی قدس سره: نعم تبقی علی الحرمة. التبریزی قدس سره: اشتهار خروجها عن آلیة القمار لایکفی فی جواز اللعب بها ما لم یحصل العلم بذلک.

**استاد: طبق قول اول، الان شطرنج حرام نیست**

ما یک عرضی خدمت استاد داریم. مرحوم استاد در مراهنة و برد و باخت که شرط صدق قمار است، می‌فرمود برد و باختی که بین طرفین است نه این‌که شخص ثالث جایزه تعیین می‌کند. دو تیم فوتبال بازی می‌کنند، ‌آن باشگاه یا حالا فدراسیون می‌گوید هر کی برنده شد این جام مس را به او می‌دهیم، این رهان نیست. مرحوم استاد می‌فرمودند که ظاهر دلیل قمار که مراهنه است، ‌یعنی برد و باخت مالی این است که یکی ببرد و دیگری ببازد. نه این‌که یکی ببرد، آن جام طلا را و دیگری نبرد. چیزی را نمی‌بازد، چیزی را از دست نمی‌دهد. سبقی که گروه بگذارند که هر کی باخت به آن برنده بدهد، این مقامره است. اگر این‌جوری است انصافا الان دیگه شطرنج مطمئنا این‌جور نیست که خود برنده و بازنده منفعت غلبه شطرنج این‌جور باشد که گروه بگذارند. هر کی باخت به آنی که برنده شده پولی بدهد یا شیرینی، بستنی. نمی‌گوییم نیست در عالم این‌طور. ممکن است برای هر چیزی برای این‌که ناهار امروز مهمانی رفتیم چلوکباب است یا‌ آش است، مهمان‌ها هم با هم مسابقه برد و باخت بگذارند، این‌که نمی‌شود که هر چیزی را می‌شود با آن، ‌برد و باخت کرد. آن‌که منفعت غالبه‌اش بشود برد و باخت مالی خب قطعا شطرنج این‌جوری نیست. و اگر نظر استاد این بود که از آلیت قمار خارج بشود و علم پیدا کنیم به این مطلب، دیگه حرام نیست، الان دیگه نباید حرام باشد.

**آقای سیستانی: در خصوص شطرنج و نرد، باید کل عالم حساب شود**

آقای سیستانی فرمودند من هم قبول دارم. اگر در کل دنیا دیگه شطرنج از آلیت قمار خارج بشود و این را احراز کنیم حلال است. اما در بقیه آلات قمار، ایشان می‌گفت عرف بلد مهم است. بیلیارد ببین! در قم منفعت غالبه‌اش برد و باخت مالی است؟ کاری به تهران تا چه برسد به کشورهای دیگر نداشته باشد. هر بلدی باید عرف خودش را ببیند. اما در مورد شطرنج و همین‌طور نرد، این دو عنوان منصوص در روایات ایشان گفتند کل دنیا را باید حساب کنیم از آلیت قمار خارج نشده باشد یا احراز نکردیم خارج شده استصحاب می‌گوید هنوز آلت قمار است.

**قول دوم (مرحوم خوئی): شطرنج مطلقا حرام است**

خب این یک نظر است. در مقابل نظر کسانی است که می‌گویند نه، ‌اطلاق دارد روایات. روایت نهی کرده است از بازی شطرنج. فرموده این بازی مجوس‌ها است، ‌رها کنید این بازی را و همین‌طور روایات دیگری که می‌خوانیم. نهی عن اللعب بالشطرنج که آقای خوئی ادعا کرد که این عنوان مستقلی است سواء بقی آلة للقمار‌ ام لا، ‌بازی شطرنج حرام است که در دراسات فی المکاسب المحرمة هم گفتند همین نظر درست است. و در زمان قدیم هم شطرنج بازی پادشاهان بوده، آن‌ها که گیر پول نبودند، آن‌ها بازی می‌کردند تا طرف مقابل‌شان را خورد کنند که من برنده شدم، ‌من پیروز شدم و الا لنگ ده هزار تومان پول نبودند که ده هزار تومان ببرد یا ده هزار تومان ببازد. حالا ایشان ادعا کرده. این‌ها را باید از جهت تاریخی بررسی کرد که در زمان ائمه هم شطرنج بازی با برد و باخت مالی نبوده. این بحث مهمی است که باید بحث بشود.

[سؤال: ... جواب:] ایشان می‌گویند نهی از لعب به شطرنج اطلاق دارد. فقط انصراف دارد از آن جایی که در کل دنیا از آلیت قمار خارج شده باشد. اما بقیه عناوین، ‌به عنوان خاصی نیست. مثلا بیلیارد در روایات که نیامده. او به عنوان کلی لعب به آلات قمار. لعب به آلات قمار هم انحلالی است، در شهر ما آلت قمار نیست. شطرنج به عنوان خودش حرام شده، ‌انصراف دارد فقط به آن جایی که در کل دنیا از آلیت قمار خارج بشود. ... حالا ما داریم نقل فتوی می‌کنیم تا بحث کنیم. ایشان این مقدار انصراف را پذیرفته. اما در سائر آلات قمار فرموده انحلالی است. مثل ربا در مکیل و موزون نسبت به هر شهری انحلالی است. گردو در این شهر موزون است در یک شهر دیگر معدود است. در اینجا ربا در گردو می‌شود حرام، در ربای معاوضی، در یک شهر دیگر که معدود است می‌شود حرام. بیلیارد هم همین‌جور است. اما نهی از شطرنج و نرد اطلاق دارد، فقط انصراف دارد از جایی که کلا در تمام دنیا از آلیت قمار احراز کنیم خارج شده و قطعا این را ایشان می‌گوید احراز نمی‌کنیم و لذا فتوی به حرمت نمی‌دهد.

این یک بحث.

این بحث نتائجش به اینجا می‌رسد گاهی بازی شطرنج کامپیوتری که طرف شما کامپیوتر است، می‌گوید دشمن فرضی، رقیب فرضی برایت درست می‌کنند، با آن رقیب فرضی داری بازی می‌کنی. خب این هم این هم بحث مهمی است که اشکال می‌کنند می‌گویند این هم اطلاق دلیل بازی شطرنج شاملش می‌شود. حالا این‌ها را باید بحث کنیم.

**اخذ ویژگی بازی در عنوان قمار (طرح بحث)**

بحث دیگر که آن هم مهم است این است که آیا در قمار لعب اخذ شد، بازی اخذ شده یا نه‌، ‌هر برد و باختی، ‌برد و باخت مالی و لو مصداق بازی نباشد.

یک زمانی قبل از انقلاب بلیط بخت‌آزمایی مطرح شد که یکی از علماء خدا رحمت کند مرحوم آمیرزا ابوالفضل زاهدی فتوی داد به حلیتش و در آن جو هم خیلی سنگین برایش تمام شد، لابد نظر ایشان این بود که این مصداق قمار نیست، چون در مفهوم قمار، ‌بازی، ‌لعب نهفته. بقیه مثل امام، ‌آقای خوئی می‌فرمودند نه، این‌ها مصداق برد و باخت است و قمار بر آن صادق است.

مرحوم آقای تبریزی در ارشاد الطالب همان نظر مرحوم آقای زاهدی را تقویت کردند، ‌ایشان اسم نبردند ما می‌گوییم موافق به نظر ایشان است، گفتند انصراف دارد یا محتمل هست لااقل که قمار متقوم باشد به لعب. بلیط بخت‌آزمایی مشکل قمار را ندارد، مشکل دیگری را دارد که بعدا مطرح می‌کنیم.

خب این بحث در این مسابقاتی که به عنوان مسابقات علمی یا غیر علمی و لو به این‌که می‌گویند پیامک بزن، یک شماره‌ای را بنویس که این پیامکت هزینه دارد برایت، ‌ممکن است هزار تومان کم بشود یعنی حساب بشود در مخابرات که پولش می‌رود برای آن برنامه‌ای که این را تنظیم کرده ولی قرعه می‌زنند به نامت، ‌ممکن است ده‌ها ملیون برنده بشوی، ‌آیا این قمار است، ‌قمار نیست؟ این برنامه‌هایی که الان رایج شده و این‌ها بحث‌هایی است که باید دنبال کنیم.

بعضی از معاملات جدیده، این چیزهای دربسته که می‌فروشند، لپ‌لپ، یک پولی می‌دهند، دیگه بستگی دارد یا شانس یا بخت که در او چیزی باشد یا نباشد کم باشد یا زیاد باشد که اشکال قمار مطرح می‌شود. چون اشکال بیع مجهول، ‌بیع مجهول باطل است، ‌خب باطل باشد، ‌مهم نیست، قمار هم باطل است هم حرام است تکلیفا و این کار را مشکل می‌کند.

و لذا ابتداء ما تعریف قمار را ببینیم بعد ادله حرمت قمار را از کتاب و سنت بررسی کنیم و بعد اقسام قمار که آیا برد و باخت مالی و لو به غیر آلات قمار حرام است یا حرام نیست؟ بازی با آلات قمار بدون برد و باخت مالی، ‌بازی تفریحی با آلات قمار بدون برد و باخت مالی حلال است یا حرام است که مرحوم آقای خوانساری در جامع المدارک در این مطلب تشکیک می‌کند و می‌گوید ادله دال بر حرمت بازی بدون برد و باخت مالی حتی در آلات قمار نیست. البته ایشان فتوی به حلیت که نمی‌دهد، ‌فرد محتاطی بود، در ادله مناقشه می‌کند. این‌ها بحث‌هایی است که در جلسات آینده بررسی کنیم.

و الحمد لله رب العالمین.

1. - نتيجه اين كه در سه مورد دلیل تحریم مقدم است یک عنوان ثانوی باشد مثل حرمت غصب نسبت به جواز وضوء

دوم: نظیر عنوان ثانوی مثل تحسین صوت وحرمت غنا

سوم: تقیید دلیل ترخیص به عدم معصیت مثل استحباب اجابت دعوت مؤمن مقید است به عدم معصیت [↑](#footnote-ref-1)